



آنتیگونه
بر صلیب شکسته
نویسنده: ناشناس
مترجم: کمال الدین شفیعی

مکتبہ سیدہ بی بی فاطمہ

پتہ: (پاکستان) راجہ پور

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پتہ: راجہ پور، پاکستان

پیش‌گفتار مترجم

در تابستان سال ۱۹۶۸، هنگامی که در یک شرکت چاپ در هامبورگ، آ در به اشتغال بودم، به پیشنهادی از سوی یکی از دوستانم، با مریدی که مسئول این بخش بود آشنا شدم. وقتی فهمید که دانشجوی رشته‌ی تاریخ هستم، رفتار او را به احترام خاصی آمیخت. آشنایی ما در مدتی کوتاه به دوستی انجمنید گامی مرا به خانقاه دعوت می‌کرد و از دروازه پیش از جنگ جهان‌گیر دوم، از زمان تسلط فاشیسم بر آلمان و از ترس و هراس آن دوره برانیم می‌گفت.

برند هیلر^۱ پیش از فصل از جوانی اش را در اردوگاه‌های کار اجباری کلان‌نشین و دو سال پایان حکومت هیتلری را در زندان بوخن‌والد^۲ سپری کرده و از همین زندان، در ماه مه سال ۱۹۴۵ آزاد شده بود. او برانیم تعریف کرد.

من در سال ۱۹۳۵، وقتی که بیست‌ساله بودم، دستگیر شدم. پیش از این که زندانی شوم، کارگر صحافی بودم. ما در هامبورگ گروهی داشتیم که در این شهر تأثیر آن‌ها تئوری^۳ اسرا می‌کرد البته ما تنها گروه تأثیری نبودیم، گروه‌های دیگری هم بودند. پدرم ثروتمند می‌بود و آهنگ می‌ساخت. کارگر حرفه‌ای چاپ خانه^۴ و از فعالان اتحادیه‌ی همین صنف بود. هنوز یک‌سال از برقراری حکومت فاشیست‌ها نگذشته بود که او را به اتهام بخش‌هایی از سند حکومتی دستگیر کردند و بردند. مدت‌ها از او خبری نداشتیم تا این که بعد از جنگ فهمیدیم او را بیایی از اردوگاه‌های به اردوگاه دیگر می‌بردند و بعد هم در آنجا می‌قتل می‌دادند. در اردوگاه‌ها

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار مترجم
۳۳	شخصیت‌های نمایش
۳۵	پرده‌ی یکم
۵۵	پرده‌ی دوم
۸۵	پرده‌ی سوم

^۱ Brand Miller ^۲ Buchenwald
^۳ Theodor ^۴ Dachau ^۵ Auschwitz

پیش‌گفتار مترجم

۱

در تابستان سال ۱۹۶۸، هنگامی که در یک شرکت چاپ در هامبورگ^۱ در بسته‌بندی پوسترهای تبلیغاتی کار می‌کردم، با مردی که مسؤول این بخش بود، آشنا شدم. وقتی فهمید که دانشجوی رشته‌ی تئاتر هستم، رفتارش را به احترام خاصی آمیخت. آشنایی‌مان در مدتی کوتاه به دوستی انجامید. گاهی مرا به خانه‌اش دعوت می‌کرد و از دوران پیش از جنگ جهان‌گیر دوم، از زمان تسلط فاشیسم بر آلمان، و از ترس و هراس آن دوره برایم می‌گفت.

برند هیلر^۲ بیش از ده‌سال از جوانی‌اش را در اردوگاه‌های کار اجباری گذرانده و دو سال پایان حکومت هیتلری را در زندان بوخن‌والد^۳ سپری کرده و از همین زندان، در ماه مه سال ۱۹۴۵ آزاد شده بود. او برایم تعریف کرد:

«من در سال ۱۹۳۵، وقتی که بیست‌ساله بودم، دستگیر شدم. پیش از این که زندانی بشوم، کارگر صحافی بودم. ما در هامبورگ گروهی داشتیم که در این شهر تئاتر آژیتاتوری^۴ اجرا می‌کرد. البته ما تنها گروه تئاتری نبودیم، گروه‌های دیگری هم بودند. پدرم ترومپت می‌زد و آهنگ می‌ساخت. کارگر حروف‌چین چاپ‌خانه، و از فعالان اتحادیه‌ی همین صنف بود. هنوز یک‌سال از برقراری حکومت فاشیست‌ها نگذشته بود که او را به اتهام پخش شب‌نامه‌های ضدحکومتی دستگیر کردند و بردند. مدت‌ها از او خبری نداشتیم تا این که بعد از جنگ فهمیدیم او را پیاپی از اردوگاهی به اردوگاه دیگر می‌بردند و بعد هم به بهانه‌ی فعالیت‌های ضد رژیم، در اردوگاه‌ها محاکمه و اعدامش کردند. مرا هم پس از دستگیری، به علت هم‌کاری با پدرم، اول به اردوگاه کار اجباری داخاو^۵ نزدیک شهر مونیخ بردند و پس از یک‌سال، به آشویتس^۶ فرستادند و از آن‌جا هم منتقلم کردند به بوخن‌والد».

1. Hamburg

2. Brand Hiller

3. Buehenwald

4. Agitatorisches Theater

5. Dachau

6. Auschwitz